



درباره سیاست فرهنگی، مهار قدرت و جامعه چرا؛ سرمایه‌داری مستغلّاتی و کنشگری خیابانی

مجتبی نامخواه





مقدمه:

جمعی از دوستان طلبه و دانشجو اعلام کردند برای گرامی داشت سالگرد امام خمینی به کرمانشاه می‌روند. درست همان جایی که چند روز پیش مأموران اجرائیات شهرداری، به اعتراض آسیه پناهی توجه نکردند. پیرزن در گودی بیل لودر نشسته بود که خانه خرابش نکنند؛ آن‌ها اما از اسپری فلفل استفاده کردند؛ او را ساکت کردند و خانه‌اش را خراب کردند؛ پیرزن هم غصه دق کرد و مُرد.

با وجود اعلام قبلی، به دلایلی نتوانستم در این جمع و تجمع همراه دوستان خوبم باشم و از بابت متأسفم. اگر بودم می‌خواستم در گفتگوها و گفتارهای حاشیه این سفر اعتراضی، این حرف‌ها را بزنم:

اول: معنای گرامیداشت امام خمینی در حاشیه شهر؛ پرسشی درباره سیاست فرهنگی

ما همواره در این سال‌ها منتقد اشرافیت بنای حرم امام خمینی بوده‌ایم؛ اما هیچ‌گاه از خودمان نپرسیدیم اگر آن معماری اشرافی است، آیا گرامیداشت‌های ما اشرافی نیست؟ اصلاً اشرافی چیست؟ به یک معنا کل قیام امام خمینی قیام علیه اشرافیت است و بزرگداشت اشرافی برای امام خمینی در واقع کوچک شمردن اوست. بزرگداشت اشرافی چگونه است؟ هر مراسم، سخنرانی، نوشته، شعر، پوستر و بنایی که وجوه اصیل و دگرگون‌ساز اندیشه امام خمینی را بازتولید نکند و تنها به تجلیل از او اکتفا کند، یک بزرگداشت اشرافی است. وقتی در بزرگداشت اشرافی به نگرش دگرگون‌ساز امام خمینی ارجاع ندهی و امام خمینی را برای ثبات کرسی قدرت خودت بخواهی، طبعاً مردمی که برای تغییر وضعیت‌شان خمینی را می‌خواهند، به تو و گرامی‌داشت‌هایت بی‌توجه می‌شوند. این تقریباً فرمول و فرایند طراحی آیین‌ها و مراسم‌های بی‌روحي است که

شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی و ستاد بزرگداشت ارتحال امام و دیگر ستادهای تکراری، کلیشه‌ای و خسته برای امام و انقلاب برگزار می‌کنند. نیت‌شان تعظیم شعائر است اما خروجی کارشان در سرجمع تحقیر شعائر است. در شرایطی که یک محافظه‌کاری مستمر و مسیطر تمام مناسک و آیین‌های انقلابی ما را بلعیده و بی‌خاصیت کرده؛ در شرایطی که همه چیزمان به هم می‌آید محدود کردن اعتراض به یک بنا البته سیاست‌بازی است. ما نه این حرم را؛ نه دیگر آیین‌ها و راهپیمایی‌هایی تکراری‌ای که ستادهای و شوراهای فرهنگی جناح راست برگزار می‌کنند را بازتولید کننده آرمان‌های انقلاب نمی‌دانیم. ما به آن تفکر توجیه‌گری که اعتراض به مدیریت‌های فرهنگی مذهبی را توجیه و آرام می‌کند معترضیم. ما در بزرگداشت امام خمینی در میانه‌ی انبوهی از اعتراض‌ها قرار داریم. در میان همه این اعتراض‌ها چه باید کرد؟ وقتی تمام امکان‌ها در اختیار ستادهای پیری است که در سال اول گام اول انقلاب تشکیل شده‌اند و در سال دوم گام دوم، هنوز هم میان همان آدم‌ها دست به دست می‌شوند چه باید کرد؟ وقتی فسیل‌های انقلاب عرصه‌های مدیریتی و شوراها و ستادهای فرهنگی و انقلابی را در اختیار دارند چه باید کرد؟ حالا کارهای زیادی می‌شود کرد ولی معتقدم یکی از مهم‌ترین کارها همین شورشی است که شما کردید. همین که فریاد کشیدید پادشاه لخت است و بزرگداشت امام به تجلیل‌ها پرطمطراق و توخالی درباره امام خمینی نیست؛ به تحلیل‌ها و مهم‌تر از تحلیل به اقدام‌هایی از این دست است.

یک سؤال این همه ستاد بی‌مصرف فرهنگی و انقلابی، برای گرامیداشت امام در این ایام ویژه همه‌گیری بیماری چه کردند؟ چه ابتکاری داشتند تا این برنامه تعطیل نشود؟ این همه سال، این همه بودجه مصرف کردند که با پیش آمدن کوچک‌ترین مشکلی، صورت مسئله را پاک کنند؟ باید بگوییم تجلیل‌های توخالی بیش از که تجلیل باشد، کارهای تکراری، کلیشه‌ای و بی‌لان کاری است. «بزرگداشت امام در شهرکی در حاشیه



کرمانشاه» آن اقدامی است که از این ستادها و مسئولان فرهنگی می‌پرسد بهتر نیست برای همیشه مثل همین امسال تعطیل کنید و اجازه بدهید بزرگداشت شعائر انقلاب، مثل خود انقلاب بر دوش همین مردم و پابرهنگان باشد؟ این برنامه می‌تواند منشأ طرح مجدد یک پرسش مهم در عرصه سیاستگذاری فرهنگی باشد: بهتر نیست تعطیلی کنونی این ستادهای فرهنگی همیشگی شود؟ این تعطیلی سازمانی در سال جاری چه تفاوتی با نیمه تعطیلی کارکردی این نهادها در دیگر سال‌ها دارد؟ این نهادها به جز تأمین معاش مدیران و کارکنان چه کارکرد دیگری دارد؟ بزرگداشت امام خمینی در میان کوخ‌نشینان کرمانشاه می‌پرسد اگر همین مردم و مستضعفین تعهد بدهند معاش مدیران و کارمندان این نهادها را تأمین کنند، تعطیل می‌کنید؟

دوم: قصه قلدرها و لودرها: قدرت مهار نشده و جامعه‌ی چرا

یک بار مرور کنیم چه اتفاقی افتاده است. شهرداری کرمانشاه اعتقاد دارد یک ساخت و ساز غیرمجاز انجام گرفته است. برای تخریب آن مراجعه می‌کند و با مقاومت پیرزن ساکن در آن بنا مواجه می‌شود. در نهایت به هر نحوی که هست مأموران اجرائیات شهرداری کار خودشان را انجام می‌دهند و پیرزن هم تمام می‌کند و ما برای این اتفاق کلافه‌ایم. دوستان جوان ما، دانشجویان و طلاب جوان ما کلافه‌اند. یک اتوبوس تهیه کرده‌اند، از تهران و قم و شهرهای مختلف جمع شده‌اند و حدود ۶۰۰ کیلومتر مسیر پیموده‌اند و خودشان را کرمانشاه رسانده‌اند برای اعتراض. همه گیج و کلافه که چه اتفاقی افتاده است؟ چطور می‌شود چهل سال پس از انقلاب، سرنوشت یک کوخ‌نشینان و یک معترض چنین بشود و چنین باشد؟ راستش من هم کلافه‌ام. هم به خاطر آسیه پناهی و هم به خاطر این روزها و اعلام رسمی کشته‌های آبان‌ماه. کلافه‌ام که چطور آن آقای نماینده مجلس پس از هفت ماه می‌گوید «فلان قدر» انسان در جریان اعتراضات آبان

کشته شده و سپس خلاص؟ چطور این «فلان قدر» اعلامی ۲۳۰ نفر است اما مجلس صرفاً مسئول اعلام آمار است نه پرسش از چرایی و چگونگی آن. ۲۳۰ نفر همین؟ هیچ توضیحی بیشتری نیاز ندارد؟ آیا همه محارب و معارض مسلح بودند؟ میار محارب بودن چیست؟ هر کسی وارد محوطه فرمانداری شد، محارب است؟

کلافه ام چطور وزیر کشور رسماً در صداوسیما مصاحبه می‌کند که من اینترنت را قطع کردم چون اینترنت آموزش تخریب و انفجار می‌داد!! کلافه‌ام می‌دانم مجلسی وجود ندارد و متأسفانه مجلسی آدم، حالا جهت احترام اغلب مجلسی آدم‌ها این وجود را ندارند که بر سر وزیری و کیلی چیزی فریاد بزند و بپرسند درباره چند و چون کشته شدن این ۲۳۰ نفر. بالاخره آیا همه‌شان شبکه‌های مسلح خرابکاری بودند؟ کو توضیح درباره تک‌تک‌شان؟ از نبود مجلس دهم و مجلس یازدهم و غیره کلافه نیستم؛ از این کلافه‌ام که نمی‌دانم آن خانم فرماندار، که در مصاحبه‌ای رسمی گفته بود دستور دادم هر که را وارد محوطه فرمانداری شد، بزنند؛ الآن کجاست؟ فرماندار است هنوز؟

کلافه‌ام و ما همه کلافه‌ایم. کلافه‌ایم و نمی‌دانیم چطور هیچ کسی حتی مخالفان دولت، به وزیری که دستور قطع اینترنت را داده، به فرمانداری که دستور داده هر کس وارد محوطه فرمانداری شد بزنید، به فرمانده نیروی انتظامی هیچ چرایی نمی‌گویند؟ چرا هیچ کسی به هیچ کسی «چرا» نمی‌گویند و هیچ کسی به هیچ کسی معترض نیست؟ چه کسی به ما گفت اعتراض بد است؟ چه کسی آن قدر بلافاصله به معترض برچسب ضد انقلاب زد که این همه اعتراض بی‌اهمیت و بی‌مایه شد و معترض این همه ذلیل شد؟ چرا «چرا» این همه بی‌قدر و اهمیت شد؟ شما که الحمدلله همه نه چپ هستید و نه راست، همه انقلابی هستید؛ خدا را شکر اما چگونه راست‌گرایی و سیطره محافظه‌کاری انسان انقلابی را از چرا و اعتراض بازداشت؟ چه کسی گفت «چون و چرا نکن که در این کشتزار وهم / هر کس که چون نکرد و چرا کرد بهتر است؟»



چه کسی جوان انقلابی را از انسانِ چرا گفتن تبدیل کرده به انسانِ چرا کردن؟
چه کسی به جوان انقلابی خانه مصادره‌ای، وقفی، تخفیفی داد؛ حقوق چندین برابر
کارگر داد؛ مزایا و پست داد و او هم آن قدر در این کشتزار وهم چرا کرد که یادش
رفت چرا بگوید؟

کلافه‌ایم و سوالمان این است: چطور شهرداری، فرمانداری و نهادهای قدرت این قدر
قُدر شدند که با مردم چنین می‌کنند، بی آن که توبیخ شوند یا هیچ پرسشگری
از آن بپرسد «چرا»؟ امامی که امروز پس از سه دهه برایش بزرگداشت می‌گیریم،
فقط نگفته بود حفظ نظام از اوجب واجبات است؛ این را هم گفته بود جامعه اسلامی
جامعه‌ای است که در آن همه به همه بگویند چرا: «همه «چرا» بگوییم همه را».
تصویری از حادثه کرمانشاه معروف شد. تصویر مهمی است: مقتدرهای قُدر با لودر به
جان زندگی ما نیافتاده‌اند؛ این ماییم که درمانده در لودر قُدرها نشستیم. فکری
باید کرد.

سوم: درباره سرمایه‌داری مستغلاتی

جوانان جناح راست محافظه‌کارهای جدید می‌خواهند کاسه کوزه‌های ماجرای شهرک
فدک کرمانشاه را بر سر نولیبرالیسم و وزیر سابق مسکن بشکنند. او حتما مقصر
است اما لازم است به رسانه‌ها و فعالان و جوانان جناح راست و اصولگرا تذکر بدهیم تا
فراموش نکنند راننده آن لودر یک نفر نیست. تنها رئیس ستاد انتخاباتی حجت‌الاسلام
ناطق نوری در سال ۱۳۷۶ نیست که پشت لودر نشسته؛ تنها باجناقِ همراه ریاست
شورای هماهنگی نیروهای انقلاب تا میانه دهه هشتاد نیست که پشت لودر تخریب
خانه آسیه پناهی نشسته است. فروکاستن لودر به آخوندی و حتی به عدم تأمین
مسکن، تقلیلی بس محافظه‌کارانه است. آن لودر فقط سرپناه پناهی را تخریب نمی‌کند؛

آن لودر، پیشران نابرابری است و پشت آن لودر، فقط اجرائیات شهرداری ننشسته و فقط نولیبرالیسم و عباس آخوندی هم ننشسته؛ ما با یک نوع خاصی از سرمایه‌داری مواجهیم که اگر بنای نورافکندن به آن خانه تاریک آن باشد، پیل‌های بزرگی آن جا هست.

یک مثال بزنم: همین روزهای گذشته ریاست قوه قضاییه گفت: «تأمین نیاز مسکن همکاران قضایی در زمین غیرقانونی ممنوع است». آیا ممنوعیت خانه ساختن برای کارکنان قوه قضاییه در زمین غیرقانونی یک خبر خوب و نشانه یک تحول در دستگاه قضایی است؟ به این نکته کاری نداریم. اجمالاً به این نکته کار داریم که این خبر، این اعلام ممنوعیت نشان می‌دهد ما با یک اتفاقی مواجهیم که پیش‌تر رخ داده؛ به چه میزان نمی‌دانیم اما روشن است که قرار نیست زمین‌های غیرقانونی پس گرفته شود؛ قرار است از این به بعد ممنوع باشد. شاید توقع زیادی باشد که بخواهیم بدانیم چه میان از همکاران قضایی از طریق زمین‌های غیرقانونی نیاز مسکن‌شان تأمین شده است. شاید توقع زیادی باشد بپرسیم چرا پس از ده سال از معاون اولی قوه و پس از بیش از یک‌سال از ریاست قوه تنها به اعلام ممنوعیت اکتفا شده و حتی خبری از میزان این تصرفات غیرقانونی نیست. این که در حمایت از ریاست قوه قضاییه، صرف اعلام ممنوعیت را با هشتگ خبرخوب بازنشر بدهیم، بیش از هر چیز به رویکردهای تحولی در دستگاه عدلیه ضرر زده‌ایم. از یک طرف همکاران قضایی قرار دارند که نیاز مسکن‌شان را باز زمین‌های غیرقانونی تأمین کردند و طرف دیگر کسانی هستند که هیچ مطالبه‌ای برای خلع ید از این زمین‌ها ندارند؛ معلوم است که نتیجه این معادله، نتیجه این محافظه‌کاری هرگونه تحولی و تغییری را زمین می‌زند.

به هر حال این را بگذاریم کنار این واقعیت که نهادهای امنیتی، نظامی، انتظامی و حاکمیتی دیگری که به احتمال زیاد و بر حسب برخی شواهد، برای تأمین نیاز مسکن همکاران‌شان از زمین غیرقانونی استفاده کرده‌اند؛ البته نه زمین کاملاً غیرقانونی،



زمین‌هایی که قبل از ساخت و ساز قانونی شده‌اند و تغییر کاربری داده‌اند. شاید اگر روزی میزان زمینی که نیاز مسکن همکاران این نهادها را تأمین کرده اعلام شود؛ بتوانیم بهتر قضاوت کنیم. این که دیگر محرمانه نیست. اگر پس از این مشخص شود کاربری چه درصدی از این زمین‌ها قبل از ساخت و ساز برای تأمین نیاز مسکن همکاران، غیر مسکونی بوده؛ احتمالاً در این صورت ابعاد ماجرا روشن‌تر شود. حالا بیاییم در کنار «ماجرای آسیه پناهی در حاشیه کرمانشاه» و اعلام «ممنوعیت تأمین مسکن همکاران قضایی در زمین‌های غیرقانونی» چند آمار و واقعیت دیگر را قرار بدهیم:

نخست. مطابق برخی تحلیل‌ها در شرایط کنونی مالکیت ۷۰ درصد مسکن کشور، سرمایه‌ای است. یعنی مالکیت حدود ۷۰ درصد از خانه‌ها را افرادی در اختیار دارند که آن را به قصد سرمایه‌گذاری خریداری کرده‌اند و تنها ۳۰ درصد از مالکیت مصرفی است. دوم. در حال حاضر بیش از دو و نیم میلیون مسکن خالی در کشور وجود دارد. بر اساس سرشماری‌های مرکز آمار، تعداد خانه‌های خالی در سال ۱۳۸۵، ۰/۶۳ میلیون واحد بوده و تنها یک دهه بعد در سال ۱۳۹۵ به ۲/۵۹ میلیون واحد رسیده است (به میزان رشد خانه‌های خالی توجه کنیم).

سوم. بر اساس یک بررسی مسکن در ۳۰ سال گذشته هزار و صد برابر رشد کرده در حالی که مثلاً ارز با همه نواساناتش ۱۸۶ برابر رشد داشته است.

چهارم. میزان خانه‌های خالی تنها طی یک دهه، یعنی از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵، از ۴/۳ به ۳/۱۱ رسیده است.

پنجم. نتایج مطالعات طرح جامع مسکن در ایران (سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۸۴) نشان می‌دهد درست در سالی که میزان خانه‌های خالی ۴/۳ درصد بوده، ۳/۵ میلیون خانوار فاقد مسکن ملکی در کشور وجود داشته‌اند.

ششم. بر اساس نتایج این تحقیق، حدود ۵۰ درصد از خانوارهای فاقد مسکن در سال ۸۵، به دهک های اول تا چهارم درآمدی تعلق دارند.

هفتم. هیچ آمار دقیقی وجود ندارد اما تعداد قابل توجهی از افراد مالک صدها واحد مسکونی هستند. در برخی اطلاعات منتشر شده تا مالکیت ۲۵۰۰ واحد مسکونی هم ذکر شده بود.

از کنار هم قرار دادن این آمار و واقعیت‌ها به چه نتیجه‌ای می‌رسیم؟ از کنار هم قرار دادن این واقعیت‌ها با آرمان‌های انقلاب و امام خمینی در حوزه مسکن به چه نتیجه‌ای می‌رسیم؟ ما در کشور با نوع خاصی از سرمایه‌داری مواجهیم که مبتنی بر کسب سود از طریق مالکیت زمین و مسکن است؛ یک سرمایه‌داری مستغلانی دامن گسترده که نزدیک‌ترین صورت کاپیتالیسم به فئودالیسم است.

این تحلیل و پرسش از رهبر انقلاب را به یاد بیاوریم: «نظام اسلامی، با مرفهان بی‌درد و معارض و مخل، آن‌طور برخورد سختی کرد؛ حال از درون شکم نظام اسلامی، یک طبقه‌ی مرفه بی‌درد جدید طلوع کند! مگر این شدنی است؟!» اتفاقاً یکی از محورهای «برخورد سخت» انقلاب اسلامی با «طبقه مرفه قدیم» مسئله مالکیت زمین و مسکن بود. تحلیل منطقی در انقلاب اسلامی این بود که یکی از مهم‌ترین گرانگاه‌هایی که به اشراف رژیم طاغوت بسط ید می‌دهد، مالکیت‌های این طبقه در حوزه زمین و مسکن است. به همین خاطر به یک معنا برخورد با این طبقه را از همین نقطه شروع کرده و بحث مصادره‌ها پیش آمد. حالا اما نظام اسلامی با طبقه مرفه جدیدی مواجه است که از قضا یکی خاستگاه‌های همان مالکیتی است که بر خانه‌های مصادره‌ای طبقه مرفه قدیم پیدا کرده است. با طبقه مرفه جدیدی مواجه است که به سرعت و بر اساس روابط موجود در مناسبات کاپیتالیستی حاکم، به بازتولید نوعی فئودالیسم می‌پردازد. منظور از نوفئودالیسم آن هنگامی است که این مالکیت‌ها تکاثری در حوزه زمین و



مسکن نتایج خود را در اقتصاد سیاسی بازتولید کند.

به هر حال بر اساس واقعیت‌هایی که می‌بینیم ما با یک طبقه مرفه جدید، با یک سرمایه‌داری مواجهیم که دو ویژگی برجسته آن عبارت است از این که یک در حوزه مستغلات دست برتر، دست بسیار برتر را دارد و دوم این که کاملاً رفاقتی یا مبتنی بر وجود رابطه‌هایی میان نهادهای شبه‌دولتی است. کانون این روابط رفاقتی پدیده‌هایی است که به آن می‌گویند «تعاونی مسکن کارکنان». دشوار نیست حدس این نکته که در میان همه تعاونی مسکن‌ها، بازیگران اصلی تعاونی مسکن کارکنان شهرداری‌ها قرار دارند که مدعی مالکیت زمین هستند و بعد هم نهادهایی که در حوزه مقوله امنیت قرار دارند؛ نهادهای اطلاعاتی، نظامی و انتظامی و قضایی. البته همان‌طور که اشاره شد، سرمایه‌داری مستغلاتی در ایران دو منبع تغذیه مهم دیگر هم دارد که از استثمار روابط اسلامی و انقلابی ناشی می‌شود: خانه‌های مصادره‌ای و خانه‌های وقفی. حالا یک بار دیگر گذرا مرور کنیم: این سرمایه‌داری مستغلاتی چه کار می‌کند؟ نخست به نیازهای مسکن طبقه مرفه جدید (همکاران) پاسخ می‌گوید. دوم مقابله با تمام اقدامات تقنینی‌ای که اصل مالکیت یا منافع او از این مالکیت را محدود کند مثل قوانین مالیاتی. قوانین این حوزه را مهمل می‌کند. سوم تلاش برای رفع ید دستگاه قضایی از هر گونه پیگیری تملک‌ها و مالکیت‌هایش. سال‌هاست نیاز مسکن خود را از طریق ساخت و ساز در زمینهای غیرقانونی و تغییر کاربری داده شده تأمین می‌کرده ولی حالا به دستگاه قضایی اجازه نمی‌دهد به بازپس‌گیری، مصادره و الغای ملکیت این خانه‌ها فکر کند؛ این املاک کابین زنان‌شان شده است. و دست آخر کار دیگر این سرمایه‌داری مستغلاتی اما آن جاست که نهادهای اجرایی و قضایی را تشویق می‌کند به تبعیض.

چند وقت قبل جمعی از دانشجویان و طلاب رفته بودیم باسی‌هیلز. در آن جا دیدیم

چند کارگر دارند با تیشه و مثلاً چکش بخشی از یک خانه مجلل را خراب می‌کنند. پرسیدیم ماجرا چیست؟ گفتند اضافه بنای ویلای فلان خانم آقازاده است؛ با چکش این کار را تخریب می‌کنند که به باقی بنا آسیبی نرسد! چه کسی تعیین می‌کند که تخریب خانه خانم آقازاده در باستی هیلز با چکش باشد که یک وقت بنا آسیب نبیند اما تخریب خانه پیرزن مستضعف در حاشیه کرمانشاه با لودر باشد؛ به جان این خانم هم آسیب رسید، برسد؟ چه کسی معادله را این طور می‌چیند؟ چه کسی نهادهایی که قرار بود خدماتی و خادم مردم باشند را استحاله کرده و تبدیل کرده به نهادهای قلدر با لودر؟ چه کسی نهادهای قلدر با لودر را دلسوز و مهربان می‌کند نسبت به آقازاده‌ها و طبقه مرفه جدید؟ پاسخ عبارت است از سرمایه‌داری مستغلّاتی.

البته اشتباه نشود نمی‌گوییم سرمایه‌داران مستغلّاتی بلکه می‌گوییم سرمایه‌داری مستغلّاتی. وقتی می‌گوییم سرمایه‌داری مستغلّاتی به مناسباتی اشاره داریم که سرمایه‌داران زالوصفت املاک و مستغلّات بخشی از آن هستند؛ بخش دیگر و بلکه مهم‌تر، به تعبیر امام خمینی «اسلام سرمایه‌داری» است. آن اسلام و اندیشه اسلامی التقاطی‌ای است که این نابرابری‌ها را توجیه می‌کند. آن اسلام متحجر و مقدس‌مآبی است که مناسک میان‌تهی بازتولید می‌کند. به تصریح یا با تلویح و با پرداختن بیشتر به ارزش‌های فرعی، از اهمیت عدالت در آموزه‌های دینی می‌کاهد و خلاصه آن اسلام و معرفت اسلامی است که بی‌آن‌که به صراحت از این نابرابری و از سرمایه‌داران دفاع کند؛ به واسطه طرح مکرر موضوعات مختلفی که در جای خود خوب و محترم هستند، اذهان را از این نابرابری‌ها، از نرخ رشد بالا و تصاعدی طبقه مرفه جدید و گونه‌های آن همچون سرمایه‌داری مستغلّاتی منحرف می‌کند.

غرض این که همه دوستان بزرگواری که در شهرک فدک، در حاشیه کرمانشاه سالگرد امام تحول و تغییر را برگزار کردید، مسیر بسیار طولانی‌ای در پیش است. مطالبه عزل



و محاکمه شهردار در جای خود مطلوب است اما لایه‌های دیگر مسئله هم نیازمند توجه است. مسیر پیگیری برای حل این مسئله، مسیری طولانی، دشوار و چندجانبه است. یک مبارزه تمام عیار اجتماعی است. این مبارزه فقط مطالبه‌ی تصحیح اقدام‌ها و تصمیم‌گیری‌های مدیران نیست؛ تنها مطالبه اصلاح سیاست‌گذاری‌ها و قانون‌گذاری‌ها نیست؛ صرفاً مطالبه برخورد‌های قضایی نیست؛ همه این‌ها هست اما فراتر از آن یک «مبارزه فراگیر» با طبقه مرفه جدید و سرمایه‌داری مستغلاتی‌ای است که سال به سال، تصاعدی و سرطان‌وار در حال رشد است و مقدرات زندگی اجتماعی ما را می‌بلعد. مبارزه فراگیر یعنی مبارزه‌ای که از نزاع معرفتی با اسلام سرمایه‌داری و دینداری و مناسک غفلت‌آفرین نسبت به عدالت و نابرابری اجتماعی آغاز می‌شود؛ بازخوانی آموزه‌های مترقی و توحیدی و عدالت‌خواهانه اسلام در همه زمینه‌ها به ویژه در زمینه عدالت و برابری در مالکیت زمین و مسکن را در بر می‌گیرد. مطالبه و راه‌حل‌های اجرایی، تقنینی و قضایی را هم شامل می‌شود؛ سفر کردن برای رساندن فریاد اعتراض، در ظهر گرم یک روز در اوج بیماری کرونا را هم شامل می‌شود.

چهارم: سیاست خیابانی و پس گرفتن خیابان

مسئله مهم دیگر که باید به آن فکر کنیم، مسئله سیاست خیابانی است. آیا ما حق کنشگری و طبعا کنشگری اعتراضی در خیابان را داریم؟ آیا حق داریم از دیوار به عنوان رسانه استفاده کنیم؟ پاسخ اگر بر اساس قانون اساسی باشد بله، مثبت است: «تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است». محافظه‌کاری سنتی و امنیتی اما آن قدر این مرزهای مفهوم «مبانی اسلام» را گسترده می‌کند که نه تنها تجمع و راه‌پیمایی خیابانی بلکه به طور کل کنش اعتراضی را مخل مبانی قلمداد می‌کند. البته راه‌پیمایی‌هایی تثبیت شده

که اغلب راهپیمایی‌هایی است با کارکرد حمایتی مشکلی ندارند اما اگر پای اعتراض در میان باشد، انواع ایرادات جزئی که این مزاحمت برای مردم است و غیره را پیش می‌کشد.

بدیهی است هر تجمع خیابانی‌ای خوب نیست و چه بسا تجمع‌هایی که باعث مزاحمت هم بشود اما مقصود معیارهای دوگانه است. اگر تجمع‌هایی در محکومیت استکبار جهانی باشد هیچ کدام از این حرف‌ها را مطرح نمی‌کنند اما همین که بخواهید در مقابله با استکبار ایرانی تجمع کنید؛ همه مشکلات عالم مطرح می‌شود. نتیجه؟ آن قدر میدان سیاست خیابانی را از نیروهای انقلاب خالی کرده‌اند؛ آن قدر کنشگری نیروهای انقلاب در خیابان را محدود کرده و تجربه و شبکه‌شان را تضعیف کرده‌اند که نه فقط در کنشگری در خیابان و در بهره‌گیری از رسانه دیوار، که زمانی مزیت نسبی انقلابی‌ها بوده، پیشرو نیستیم، بلکه خیابان فضایی شده که بیشترین تهدیدهای انقلاب از بستر آن عملیاتی می‌شود. از قضا سرکنگبین صفرافزوده و امنیت‌گرایی افراطی و بر خلاف تصریح قانون اساسی ضد امنیت عمل کرده است.

شما نگاه کنید شبکه‌ای بزرگ از طلاب و دانشجویان، صدها و هزاران هسته مقاومت بسیج و هیئت و مسجد و تشکل دانشجویی؛ کارکرد اجتماعی‌شان چیست؟ به چه موارد تقلیل پیدا کرده؟ به مباحث معرفتی برای اتقان مبانی و در امان ماندن از شبهات؛ نه برای این که اقدام انقلابی و دگرگون‌ساز تولید کند. تقلیل پیدا کرده به آموزش جزئیات اخلاقی و فروع و احکام فقهی؛ تقلیل پیدا کرده به ایستگاه صلواتی‌های سنتی و جدید برپا کنند و اقداماتی مانند از این قبیل. چرا و چگونه کنش اعتراضی این همه تشکل محدود و بلکه نابود شده است؟ حالا در میانه‌ی این محافظه‌کاری مسیطر دو تا و نصفی تجمع نیم‌بند دانشجویان و طلاب در اعتراض به خصوصی‌سازی برگزار کنند. تجمع‌هایی که البته از نظر تفکرات امنیت‌گرا غیرقانونی است اما در ذهن و



زبان رهبر انقلاب برجسته می‌شود و الگو می‌شود؛ ولی مگر محافظه‌کارهایی که شب تا صبح در حال نظریه‌پردازی درباره تقدم ولایت بر همه چیز هستند، حاضر به اصلاح تفکر و اقدام خود هستند؟ مگر حاضر هستند این تصریح‌های رهبری را بشنوند؟ اگر شما تغییر مؤثری در رفتارها دیدید، ما هم دیدیم.

غرض این که سیاست خیابانی، به ویژه در دوران این بیماری همه‌گیر که قلدرها خیلی مایل هستند به این بهانه کلیه کنش‌های اعتراضی را مجازی کنند، بیش از پیش در معرض خطر است. این تجمع از این منظر هم مهم بود و یکی از سیاست‌های خیابانی خوب یا بسیار خوب بود که دانشجویان و طلابی را به صدها به کیلومتر آن طرف کشاند. ما باید به محافظه‌کارها بقبولانیم این نگرش بسته‌ی آن‌ها که هر گونه اعتراض خیابانی را ممتنع می‌کند، چقدر خطرناک است؛ نه فقط برای عدالت که برای خود امنیت. باید بهشان بفهمانیم حق سیاست خیابانی که برای جامعه ما یک حق اساسی است را از فرزندان انقلاب سلب نکنند و به مخالفان انقلاب و نظام یارانه‌اش ندهند. هرگونه کنشگری خیابانی فرزندان انقلاب، که به دور از سیاست‌زدگی متداول باشد؛ هر گونه کنشگری خیابانی که محدودیت‌های تحمیلی محافظه‌کاران برای کارکردهای سیاست خیابانی را نپذیرد؛ نپذیرد که سیاست خیابانی فقط برای محکومیت استکبار جهانی و حمایت از نظام جمهوری اسلامی است؛ هرگونه کنشگری خیابانی که به سمت اهداف انقلاب جهت‌گیری کند؛ دقیقا به احیای کنشگری خیابانی نیروهای انقلاب کمک می‌کند و تجمع کرمانشاه از این جنس بود.

سخت است به محافظه‌کارانی که به راحتی دیگری خودشان را خوارج می‌خوانند چیزی را بقبولانیم اما باید بهشان فهماند این حکومتی کردن عرصه کنشگری خیابانی چقدر برای آینده انقلاب و نیروهای اجتماعی آن خطرناک است. چقدر به ناکنشگری نیروهای انقلاب دامن می‌زند. لابد دیده‌ایم، گاهی همچون اکنون برخی از شهرهای جهان طی

اجتماعات و راهپیمایی‌هایی به مسائل بنیادین ناشی از ظلم در جهان، به رفتار اسرائیل و آمریکا واکنش نشان می‌دهند اما از جامعه ما هیچ صدایی بر نمی‌خیزد؛ مگر آخر هفته و تجمع‌های بعد از نماز جمعه. چرا؟ چون کنشگری خیابانی یک عرصه به کلی حکومتی است و اگر روز شنبه‌ای اسرائیل حرکت غلطی کرد، باید صبر کنیم تا زمان کارمندی و حاکمیتی آن برسد. اگر چون اکنون نماز جمعه به کلی تعطیل بود، امکان‌های محدودی برای محکومیت فوران ظلم در آمریکا و جهان سرمایه‌داری داریم؛ چون در نظر امنیت‌گرایان افراطی سیاست خیابانی میوه ممنوعه است.